

عناصر و خاستگاه‌های حاکمیت توتالیتار

جلد دوم

امپریالیسم

هانا آرنست

ترجمه مهدی تدینی

عنوان اصلی:

Elemente und Ursprünge totaler Herrschaft

Imperialismus

Hannah Arendt

فهرست

یادداشت مترجم	۹
پیشگفتار	۱۷
رهایش سیاسی بورژوازی	۲۹
توسعه و دولت-ملت	۳۱
جهان‌بینی سیاسی بورژوازی	۵۴
همپیمانی میان سرمایه‌داران و عوام	۷۸
تکامل پیش‌امپریالیستی مفهوم نژاد	۹۷
نژاد نجبا در برابر ملت بورژوا	۱۰۳
همبستگی قومی به منزله جایگزینی برای رهایش ملی	۱۱۱
گوینو	۱۲۴
«حقوق یک انگلیسی» در برابر حقوق بشر	۱۳۴
نژاد و بوروکراسی	۱۵۵
دنیای شیخ‌سان قاره سیاه	۱۵۹
طلا و خون	۱۸۰
افسانه امپریالیستی و شخصیت امپریالیستی	۱۹۶
امپریالیسم قاره‌ای و جنبش‌های پان	۲۲۷

ناسیونالیسم قومی	۲۳۸
یوروکراسی: میراث استبداد	۲۷۱
حزب و جنبش	۲۸۶
افول دولت-ملت و پایان حقوق بشر	۳۱۵
ملت اقلیت‌ها و مردم بی‌تابیت	۳۲۱
بن‌بست‌های منطقی حقوق بشر	۳۵۱
یادداشت‌ها	۳۷۷
نمایه	۴۲۱

رهایش سیاسی بورژوازی

معمولاً سه دهه ۱۸۸۴ تا ۱۹۱۴ را عصر امپریالیسم می‌نامند؛ این سه دهه قرن نوزدهم را که در «رقابت سر آفریقا»^۱ و زایش جنبش‌های پان پایان یافت، از قرن بیستم که با جنگ جهانی اول آغاز شد، جدا می‌کند.^(۱) از یک سو شتاب نفسگیری که بر رخدادها و تحولات در آسیا و آفریقا حکمفرما بود، و از دیگر سو آرامش خاص و فوق‌العاده راکدی که در همان بازه زمانی در اروپا دامن گسترانده بود و تازه متعاقباً در پی فاجعه ناگهانی^۲ ۱۹۱۴ می‌شد تشخیص داد آرامش قبل از توفان بوده، ویژگی معرف این دوران است. در آرامش و امنیت فریبده‌ای که ویژگی این دهه‌هاست، چندین جنبه اساسی نمایان می‌شود که بسیار به پدیده‌های توتالتر قرن بیستم شبیه است، تا حدی که آدمی وسوسه می‌شود کل این دوران را آرامش پیش از توفان، یعنی مرحله زمینه‌ساز برای فجایع آتی بیندارد. با این حال، آرامش و امنیت در آگاهی سیاستمداران دست‌اندرکار این دوران چنان مسلط است که کم‌وبیش در همه منابع رسمی — همچنین و اتفاقاً در اسناد انقلابی — به آشکارترین شکل به

1. Scramble for Africa

۲. منظور بروز جنگ جهانی اول است.

فراهم کردن چارچوبی برای گسترش‌یابی مورد نیاز اقتصاد کاپیتالیستی عاجز است. دعوای پنهان میان حکومت و جامعه به نبرد قدرتی آشکار بدل شد که البته برنده آن در دوران امپریالیسم مشخص نشد. نهادهای دولت-ملت همه‌جا در برابر وحشیگری و بزرگی‌شیفتگی آرزوهای امپریالیستی مقاومت می‌کردند، و تلاش‌های بورژوازی برای این که حکومت و ابزارهای قهری‌اش را چونان وسایلی برای قدرت اقتصادی خود به کار گیرد نیز همواره فقط تا حدی به موفقیت می‌رسید. این امر تازه زمانی تغییر کرد که بورژوازی آلمان به این امید که عوام برایش سلطه‌ای ایجاد کند، همه برگ‌هایش را روی جنبش هیتلر سرمایه‌گذاری کرد. اما دیگر خیلی دیر شده بود. درست است که بورژوازی توانست با کمک جنبش نازی دولت-ملت را ویران کند، اما این نوعی پیروزی برابر با شکست بود، زیرا عوام خیلی زود نشان داد اراده و توان آن را دارد که خود حکومت کند، و بدین‌سان بورژوازی را به همراه همه طبقات و نهادهای حکومتی دیگر از قدرت خلع کرد.

توسعه و دولت-ملت

«توسعه همه‌چیز است.» این را سسیل رودس^۱ می‌گفت؛ نخستین کسی که در ابعاد قاره‌ای می‌اندیشید و می‌خواست به ستاره‌ها چنگ بزند و آن‌ها را هم [به خاک کشورش] ضمیمه کند: «اگر می‌توانستم سیاره‌ها را هم ضمیمه می‌کردم.»^(۲)

توسعه اصل جدید عصر بود؛ اصلی که همه‌چیز را به حرکت درمی‌آورد. بشر اروپایی به نام همین اصل خود را در عرض چند دهه در سرتاسر سیاره زمین «گسترانده» بود. دارایی مستعمراتی بریتانیا در عرض بیست سال ۴٫۵ میلیون مایل مربع با ۶۶ میلیون نفر جمعیت، دارایی مستعمراتی فرانسه ۳٫۵ میلیون مایل مربع

زبان قرن نوزدهم سخن گفته می‌شود. حتی لنین بدین معنا هنوز سیاستمداری قرن نوزدهمی است وقتی با اطمینانی آرام می‌گوید، انسان‌ها پس از انقلاب رفته‌رفته عادت می‌کنند معدود اصول اخلاقی بدیهی را که شالوده کل حیات اجتماعی است و از هزاران سال پیش به این‌سو به اندازه کافی شناخته شده بوده است، رعایت کنند.^(۳)

در هر صورت، ما در درک این گذشته نزدیک و در عین حال دور مشکل داریم. ما از پایان آن دوران تاریخی آگاهیم و می‌دانیم به گسستی تقریباً کامل با همه سنت‌ها و میراث مغرب‌زمین انجامیده است. در عین حال، به سختی می‌توان نسبت به این «عصر طلایی امنیت» (اشتفان زوایگ^۱) احساس دل‌تنگی نکرد؛ عصری که در طول آن حتی قساوت و بی‌رحمی نیز هنوز برای خود قواعدی داشت، از حد و مرزهایی تجاوز نمی‌کرد و در کل همچنان می‌شد رخدادهای سیاسی را با عقل سلیم ارزیابی کرد. بنابراین، درست است که این دهه‌ها به لحاظ وقایع‌نگاری به ما نزدیک است، اما تجربیات سیاسی‌مان ما را چه از این دهه‌ها و چه از هر برش زمانی دیگری در تاریخ مغرب‌زمین به یک اندازه جدا کرده است.

در خود اروپا ره‌ایش^۲ سیاسی بورژوازی که تا آن زمان به رغم استیلای اقتصادی خود برای دستیابی به حاکمیت سیاسی حتی تلاش نکرده بود، رخداد داخلی محوری در عصر امپریالیسم است. قناعت‌پیشگی خاص این طبقه به نزدیک‌ترین شکل با این مسئله پیوند داشت که درون و با دولت-ملت تکامل یافته بود؛ دولت-ملتی که اصل آن این بود که فراسوی طبقات (و احزاب) جای گیرد و بر آن‌ها حکومت کند. بدین‌سان بورژوازی توانست طبقه حاکمه جامعه شود و در عین حال از حکومت کردن چشمپوشی کند. تا وقتی دولت-ملت کارآمد بود همه تصمیمات واقعاً سیاسی به آن واگذار می‌شد. تازه وقتی مشخص شد دولت-ملت از

۱. Stefan Zweig (۱۸۸۱-۱۹۴۲): نویسنده یهودی‌تبار اتریشی. در فارسی نام او را با املا «سواایگ» و

«تسواایگ» نیز می‌آورند.

۲. Emanzipation (انگلیسی: emancipation): به معنای کسب آزادی و برابری برای اقلیت‌ها، اقشار و لایه‌هایی که پیش‌تر از حقوق کامل و برابر با دیگران برخوردار نبودند.

۱. Cecil Rhodes (۱۸۵۳-۱۹۰۲): دولتمرد و از مقامات بزرگ استعمار بریتانیا که در دوران اوج امپریالیسم یکی از چهره‌های اصلی جدال سر آفریقا بود. مستعمره گسترده‌ای که او در جنوب آفریقا برای کشورش ایجاد کرد به نام او رودزیای جنوبی و شمالی نام گرفت. در ادامه کتاب بیش از هر شخصیتی نام او تکرار خواهد شد.